

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

درویش کابلی

۰۶ اگست ۲۰۱۲

به ارتباط تحریری محترم ع. مؤمن زاده از کابل

تحت عنوان "یک خبر باور نکردنی"

منتشره مورخه ۲۵ جولای ۲۰۱۲

پورتال وزین "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان"

جناب مؤمن زاده صاحب! با کمال معذرت باید عرض بدارم که متأسفانه نتوانستم بفهمم آیا منظور تان از این نوشته یک پارچه فکاهی بوده و یا این که خواسته اید طنزی بنویسید؟ فکر می کنم واقعیت امر این است که جناب تان از تمام وقایع گذشته و حال که در اجتماع ما می گذرد بکلی واقف هستید بالخصوص شخص شما که در داخل کشور به سر می برید. حدس من براین است که هر آنچه در توضیح این واقعه نوشته اید. عکس آن باور تان بوده و به اصطلاح به طور "کتره" آورده اید.

حقیقت امر این است که به مراتب به اثبات رسیده که چه در زمان های گذشته و یا فعلاً اکثر فجایع و جنایات متأسفانه توسط تعدادی مولوی و ملا و شیخ و طالب و غیره از این قماش اشخاص صورت گرفته که متأسفانه باعث بدنامی مولوی صاحبان ، ملا صاحبان و دیگر علمای کرام دینی می گردند.

گناه هائی را که این نوع اشخاص مرتکب می گردند مردم عوام اصلاً جرأت اجرای آن را ندارند زیرا هراس دارند و می ترسند، می ترسند از قانون مدنی و احکام شرعی و مذهبی. اما خلاف آن، اشخاصی که قبلاً ذکر نام شد عقیده دارند از هر دو جناح یعنی هم در دنیا وهم در آخرت مصونیت و معافیت دارند فکر می نمایند در این دنیا تمام گناه های شان نسبت تقوا و عبادت ظاهری و شهرت مذهبی که در اجتماع دارند کسی بر آنها اشتباه بد نمی کنند. و در باره آخرت و تخلف از احکام شرعی نسبت ادای نماز و روزه فکر می کنند مصونیت و معافیت حاصل نموده و خود را به خداوند مقرب و نزدیک حس می کنند و به خاطر آسوده به هر گناهی که از دست شان شود صرفه و دریغ نمی کنند. بد نخواهد بود قصه ای را که در این باره شنیده ام، تقدیم بدارم:

گویند مردی هر روز که از خانه حویلی خود خارج می شد می دید در دم کوچه شان کسی {بی ادبی معاف} به اصطلاح قضای حاجت کرده. مرد از این واقعه به تعجب افتاده به تعقیب برآمد بعد از چند روز شخصی را دید که

مرتکب این عمل می گردد. مرد با عجله دوید و او را دستگیر کرد و از توهین و توبیخ بنای لت و کوب نمود.
شخص گفت:

احتیاط کنی که من آدم عادی نیستم به من دست بالا نکنی. مرد می گوید تو کی هستی؟ شخص می گوید:
من خواهر زاده خداوند هستم. مرد دفعتاً دست آن شخص را گرفته و در آن نزدیکی مسجدی قرار داشت او را به
دم دروازه مسجد کشاند و گفت:

(این تو و این هم خانه مامایت) لطفاً دیگر طرف خانه ما نیائی.

مؤمن زاده صاحب! این ها همه خویشان را خواهرزادگان خداوند حس می کنند و هرآنچه دل شان می شود و از
دست شان برمی آید به زور مامای خود دریغ نمی کنند. پس از تمام قلم به دستان و نویسندگان محترم توقع می رود
تا هر گناه و عمل نا روا، خلاف اخلاق و شرعیت این طایفه را طور حقیقی وبدون کم وکاست بر ملا نموده و از
روی آن پرده بردارند تا اضافه تر از این نتوانند مردم ساده و زود باورمارا به استفاده از ریش و عبا و قبا فریب
بدهند./ختم .